

بررسی کارکردهای ساختار اشتغال در قرآن کریم

محمدعلی سلمانی مروسست^{۱*} الهه‌السادات میرحسینی^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد^۱

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۲۲

چکیده

اشتغال یکی از ابواب نحو و یکی از اسلوب‌های بیانی است که حدود ۴۳ بار در قرآن به کار رفته است و تنها ۷ مورد آنها مورد اتفاق دانشمندان است و بیشتر وجوه و گونه‌هایی که برای اشتغال ذکر شده و احکام آنها، در قرآن مصداقی ندارد. این مقاله می‌کوشد ضمن استخراج ساختارهای اشتغال در قرآن و طرح آرای دانشمندان اسلامی در این خصوص، این آرا و کارکرد این ساختارها را بررسی و با مقایسه آنها به نتایج تازه دست یابد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد این ساختار در قرآن کاربرد محدودی داشته و عمومیت ندارد و بیشتر برای امور مقدسی چون قرآن، بهشت و...، امور مذمومی همچون دوزخ، اقوام مغضوب خداوند و...، و بارزترین مخلوقات خداوند همچون انسان، زمین، کوه‌ها و...، برای ترغیب، تخویف، تنبیه و... به کار رفته است و از طرفی فاعل مشغول در ۲۹ مورد از ۴۳ مورد، خداوند است و از این تعداد، ۲۳ مورد صیغه متکلم بوده و فعل آنها غالباً ماضی است. همچنین این ساختار ۱۵ بار در سوره‌های مدنی و ۲۸ بار در سوره‌های مکی به کار رفته است. بیشتر کتاب‌های نحوی به باب اشتغال پرداخته‌اند، اما هیچ کتاب یا تحقیقی ساختارهای اشتغال در قرآن را به صورت مجزا بررسی نکرده است. نتایج این تحقیق می‌تواند برای پژوهشگران علوم قرآنی، نحو و بلاغت مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ نحو؛ ساختار اشتغال.

مقدمه

اشتغال یکی از ابواب نحو و یکی از اسالیب بیانی زبان عربی است و آن بدین صورت است که اسمی مقدم می‌شود، سپس عاملی ذکر می‌گردد که در ضمیر آن اسم مقدم یا در اسمی که مضاف به ضمیر آن اسم مقدم است، عمل می‌کند و گاهی نیز در اسمی که متبوع است برای تابعی که به ضمیر آن اسم مقدم متصل است عمل می‌کند؛ مثل: «علی رأیت رجلاً بیغضه». اشتغال از سه رکن مشغول (عامل)، مشغول‌عنه (اسم مقدم) و مشغول‌به (ضمیر) تشکیل می‌شود. آنچه در این ساختار بیشتر مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است، مشغول‌عنه است که برای اعراب آن پنج حالت ذکر کرده‌اند که عبارتند از: الف) وجوب نصب؛ ب) وجوب رفع؛ ج) رجحان نصب؛ د) رجحان رفع؛ ه) جواز رفع و نصب. نصب آن را غالباً بنا بر مفعول بودن برای فعل محذوف و رفع آن را بنا بر مبتدا بودن دانسته‌اند و برای هر یک از این موارد پنج‌گانه، وجوه متعدد و احکام فراوانی ذکر کرده‌اند. این ساختار در موارد متعددی از قرآن به کار رفته است که در این مقاله به کمّ و کیف و کارکرد آنها می‌پردازیم.

اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش عبارت است از: ۱) شناسایی و معرفی ساختارهای اشتغال در قرآن و تبیین میزان کاربرد آن در قرآن؛ ۲) بیان آرای دانشمندان اسلامی در این خصوص و ارزیابی این آراء؛ ۳) تبیین کارکرد این ساختار در قرآن کریم. بر اساس همین اهداف، سؤالات تحقیق عبارتند از: ۱) ساختارهای اشتغال به کاررفته در قرآن کدامند و این ساختارها به چه میزان در قرآن به کار رفته‌اند؟ ۲) نظر دانشمندان اسلامی در خصوص ساختارهای اشتغال قرآن چیست و رأی برتر کدام است؟ ۳) کارکرد ساختارهای اشتغال در قرآن چیست؟

پیشینه تحقیق

در این خصوص باید گفت، موضوع اشتغال در بیشتر آثار نحوی طرح و بررسی شده است. سیبویه (۱۹۹۰م، ج: ۱، ۵۵) آن را در باب «ما یکون فیه الفعل مبنياً علی الاسم» ذکر نموده است.

دیگر دانشمندان نیز پس از وی از این موضوع غافل نمانده‌اند، هرچند گاه مشاهده می‌شود که از آن با عنوان: «ما أضمر عامله علی شریطة التفسیر» (زمخشری، ۱۹۹۳م: ۲۸۰) یا «المنصوب علی شریطة التفسیر» (آلوسی، بی تا، ج ۱۴: ۲۸) نام برده‌اند. مؤلفان کتاب‌های اعراب القرآن و مفسران نیز ذیل آیاتی که در آنها ساختار اشتغال به کار رفته‌است به تبیین موضوع پرداخته‌اند اما تاکنون نه باب اشتغال در اثری جداگانه بررسی شده‌است و نه موارد کاربرد آن در قرآن.

ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه این ساختار در قرآن به کار رفته‌است، بنابراین بررسی و تبیین کم و کیف و کارکرد آن ضروری می‌نماید تا هم، بخشی از حقایق قرآن روشن گردد و هم، از افراط و تفریط در این باب (اشتغال) جلوگیری شود. آن گونه که می‌بینیم برخی به تبعیت از ابن مضاء قرطبی خواهان حذف این باب از نحو شدند (رک: عبد المسیح و تائیری، ۱۹۹۰م: ۷۷) و برخی مباحث آن را به حدود ۵۰ صفحه گسترش داده‌اند (رک: میرحسینی، ۱۳۹۰ش: ۶۶-۶۳)؛ در صورتی که موارد کاربرد آن در قرآن اندک و محدود به موارد خاص است و بیشتر انواع و احکام این باب در قرآن مصداقی ندارد؛ بنابراین در این میان باید بر اساس واقعیات قرآنی حد وسطی را که جامع و مانع باشد، برگزید.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است، بدین صورت که ابتدا تمام ساختارهای اشتغال به کاررفته در قرآن را استخراج کرده، سپس با مراجعه به منابع اسلامی مثل اعراب القرآن‌ها، تفاسیر قرآن و آثار نحوی، این ساختارها را جداگانه بررسی نموده‌ایم و ضمن بیان اقوال دانشمندان اسلامی، با توجه به توضیحات این دانشمندان و نیز با توجه به معیارهایی که برای تشخیص ساختار اشتغال در قرآن بدان دست یافتیم، مثل سازگاری با ظاهر و معنای آیه،

سازگاری با سایر ساختارهای اشتغال در قرآن از حیث لفظ و معنی، اجتناب از تقدیر و تأویل‌های تکلف‌آمیز، سادگی و سهولت و تجویز دانشمندان اسلامی، وجه برتر را بیان داشته‌ایم و سپس نکات موجود در ساختار اشتغال در هر آیه و کارکرد آن را بیان نموده‌ایم و در آخر مقاله به جمع‌بندی و ذکر نتایج به دست آمده و پیشنهاد خود پرداخته‌ایم. قابل ذکر است که در این مقاله آیات قرآن طبق قرائت عاصم به روایت حفص بررسی شده‌اند، هرچند گاهی به سایر قراءات نیز اشاره شده است.

۱. بررسی موارد نصب مشغول‌عنه در قرآن کریم

□ «و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ...» (نساء: ۱۶۴).

همه نحویان و مفسران اتفاق نظر دارند که واژه «رسلًا» منصوب به عامل محذوف است؛ اما اختلاف نظری که وجود دارد در مورد عامل نصب «رسلًا» به این شرح است: الف) برخی از دانشمندان «رسلًا» را منصوب به فعل مقدری می‌دانند که فعل ظاهر بعد از آن «قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ» آن را تفسیر می‌کند؛ یعنی: «و قَصَصْنَا رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ» (رک: عکبری، بی تا، ج ۱: ۲۳؛ قیسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۱۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۸۱)؛ ب) برخی دیگر واژه «رسلًا» را منصوب به عامل مقدر «أرسلنا» می‌دانند که «أوحینا إلیک» در آیه قبل بر آن دلالت دارد (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۸۱؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۶: ۱۸؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۲: ۱۳۲ و ۲۵۵؛ قیسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۱۳)؛ ج) از نظر عده‌ای دیگر از جمله قراء «رسلًا» منصوب است. بنابراین معطوف بر «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ» است؛ یعنی تقدیر چنین است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ إِلَى رُسُلٍ قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ» و «رسلًا» منصوب به نزع الخافض شده است (رک: طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۱۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۹۳؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۲: ۲۵۶). به نظر می‌رسد واژه «رسلًا» منصوب بنا بر عامل مقدر «قَصَصْنَا» است؛ همان گونه که در «قَصَصْنَاهُمْ» آمده است و نظر برخی بزرگان که ذکر آن گذشت، همچنین مشابهت این ساختار با سایر ساختارهای اشتغال در قرآن مؤید این نظر است و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ» رجحان دارد و مشاهده می‌شود که مشغول‌عنه از حیث معنی (رسولان خدا) از امور مقدس

است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تأکید و تنبیه است و مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی، خداوند است. در ادامه آیه نیز عبارت «وَرُسُلًا لَّمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَیْكَ» وجود دارد. حال اگر رسلاً را در این عبارت از باب عطف واژه بر واژه بدانیم، یعنی آن را عطف به «رسالاً» اول بدانیم، در این صورت از موضوع اشتغال خارج می‌شود؛ اما اگر آن را از باب عطف جمله به جمله بدانیم، در این صورت «رسالاً» دوم نیز مشغول‌عنه است و این وجه أرجح و همانند صدر آیه به نظر می‌رسد.

□ «جَهَنَّمَ یصلونَهَا وَبئسَ القَرَارُ» (ابراهیم: ۲۹)

در مورد نقش «جهنم» چند نظر وجود دارد: الف) اکثر مفسران واژه «جهنم» را عطف بیان برای «دار البوار» در آیه قبل می‌دانند (رک: بیضاوی، ۱۶: ۴۱۶ق، ج ۳: ۳۴۷؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۹: ۳۶۵؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۵: ۴۵؛ ب) طوسی و طبرسی «جهنم» را بدل برای «دار البوار» می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۹۴ و طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۳۱۴؛ ج) بیضاوی نصب آن را بنا بر اشتغال جایز می‌داند. آلوسی نیز اشاره می‌کند که ابوحیان آن را منصوب بنا بر اشتغال دانسته است (بیضاوی، ۱۶: ۴۱۶ق، ج ۳: ۳۴۷؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۳: ۲۱۹). آنچه مسلم است این است که این ساختار، بسیار به ساختارهای اشتغال در قرآن هم از حیث ظاهر و هم از حیث معنی شبیه است و از طرفی علامه طباطبایی (همان) آیه را مخصوص مردگان نمی‌داند تا «دار البوار» را همان جهنم بدانیم و این ساختار در آیه هذا وإن للطاغین لشر مآب جهنم یصلونها فیئس المهاد (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۵۶-۵۵) ذکر شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد اشتغال بودن این ساختار أرجح است و نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد و از حیث معنی (جهنم) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تحویف است و مشغول، فعل مضارع، صیغه جمع مذکر غائب و فاعل آن در معنی، دوزخیان است. همچنین است ساختار

آیه: «جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسِفُهَا إِلَى الْيَمِّ» (ص: ۵۶)، (رک: شوکانی، بی تا، ج ۴: ۴۴۰؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۲۱۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۴۸).

□ «وَالْجَانَّ حَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷).

مفسران و دانشمندان نحو در مورد اعراب کلمه «جان» اتفاق نظر دارند و معتقدند «جان» منصوب به عامل مقدری است که فعل «حلقناه» آن را بیان می کند (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۶۸؛ نسفی، بی تا، ج ۲: ۲۴۰؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۴: ۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۳۳۵؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۷۴) و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «ولقد خلقنا الانسان» رجحان دارد و مشاهده می شود که مشغول‌عنه از حیث معنی (جنیان) از مخلوقات بزرگ خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است و مشاهده می شود که مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی خداوند است. همچنین است آیاتی همچون: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ...» (حجر: ۱۹)، جز آنکه برخی نصب آن را بنا بر عطف بر واژه «بروجاً» در آیه قبل دانسته‌اند و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «ولقد جعلنا» رجحان دارد و مشاهده می شود که مشغول‌عنه از حیث معنی (زمین) از مخلوقات بزرگ خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است (رک: عکبری، بی تا، ج ۲: ۷۳؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۳۳۳؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۵: ۷۱؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۴: ۲۸). همچنین است آیه: «وَلُوطًا إِتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ...» (انبیاء: ۷۴)، جز آنکه برخی عامل مقدر را «أذکر» یعنی: «وَأَذْكَرَ لُوطًا» ذکر کرده‌اند و اینکه نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «وَ وَهَبْنَا لَهُ» رجحان دارد و مشغول‌عنه از حیث معنی (حضرت لوط) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است (رک: قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۱۱: ۳۰۶؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۶: ۷۸؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۱۳۵؛ شوکانی، بی تا، ج ۳: ۴۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۲۶۵). همچنین است آیه: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ وَ...» (اسراء: ۱۳)، جز آنکه نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «وجعلنا» رجحان دارد و اینکه مشغول‌عنه از حیث معنی (هر انسان) از مخلوقات بزرگ

خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تأکید است (رک: آلوسی، بی تا، ج ۱۵: ۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۴۵۵)؛ و همچنین است آیه: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» (حج: ۳۶)، جز آنکه نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «ولکل امة جعلنا رجحان دارد و اینکه مشغول‌عنه از حیث معنی (قربانی شتران) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۲۷؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۶: ۱۰۷؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۷: ۱۵۵، عکبری، بی تا، ج ۲: ۱۴۴، شریف لاهیجی، ۱۳۶۳ش، ج ۳: ۱۸۷، طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۳۱۷؛ قمی، ۱۳۶۶ش، ج ۹: ۹۵). همچنین است آیه: «وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ...» (یس: ۳۹)، جز آنکه نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است؛ چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد و از حیث معنی (قمر) از مخلوقات بزرگ خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است (رک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۵: ۱۲۶ و نسفی؛ بی تا، ج ۴: ۹). همچنین است آیه: «وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا...» (ق: ۷)، جز آنکه نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است؛ چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد و از حیث معنی (زمین) از مخلوقات بزرگ خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است (رک: طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۵: ۱۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۳۵۹). همچنین است آیه: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (ذاریات: ۴۷)، جز آنکه نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است؛ چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد و از حیث معنی (آسمان) از مخلوقات بزرگ خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است (رک: شوکانی، بی تا، ج ۵: ۹۱؛ جوزی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۴۰ و ۴۱؛ نسفی، بی تا، ج ۴: ۱۸۱). همچنین است آیه: «وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا...» (ذاریات: ۴۸)، جز آنکه نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است؛ چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد و از حیث معنی (زمین) از مخلوقات بزرگ خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است (رک: جوزی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۴۰ و ۴۱؛ نسفی، بی تا، ج ۴: ۱۸۱، طوسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۱۶۰). همچنین

است آیه: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)، جز آنکه نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است؛ چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد (رک: استرآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۶۲) و مشاهده می‌شود که مشغول‌عنه از حیث معنی (هر چیز) جامع همه مخلوقات خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار تأکید و تنبیه است (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۲۷۰؛ ابوالسعود، بی‌تا، ج ۸: ۱۷۴ و ۱۷۵؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۵: ۱۲۹؛ ثعالبی، بی‌تا، ج ۴: ۲۳۸؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۷۸؛ جوزی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۹: ۹۵ و عکبری، بی‌تا، ج ۲: ۲۵۰).

□ «... لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَنَاهُ تَفْصِيلاً» (اسراء: ۱۲).

در مورد نصب کلمه «کل» دو وجه ذکر شده است: الف) منصوب است به فعلی که «فَصَّلَنَاهُ تَفْصِيلاً» آن را تفسیر می‌کند (رک: آلوسی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۱؛ ابوالسعود، بی‌تا، ج ۵: ۱۶۰؛ عکبری، بی‌تا، ج ۲: ۸۹)؛ ب) منصوب است بنا بر عطف بر کلمه «الْحِسَابَ» (رک: آلوسی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۱). به نظر نگارنده، این ساختار نیز همچون ساختار آیه قبل، از باب اشتغال است و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «وَجَعَلْنَا رِجْحَانَ» دارد و مشاهده می‌شود که مشغول‌عنه از حیث معنی (همه چیز) جامع همه مخلوقات خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار تأکید است و مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن به معنی خداوند است.

□ «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنُرَتِّلُهُ تَنْزِيلاً» (اسراء: ۱۰۶).

در مورد نصب کلمه «قُرْآنًا» دو وجه اعرابی ذکر شده است: الف) کلمه «قُرْآنًا» منصوب است به فعل مقدری که فعل ظاهر «فَرَقْنَاهُ» آن را بیان می‌کند؛ یعنی: «وَفَرَقْنَا قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ» (رک: نسفی، ج ۲: ۳۳؛ سیوطی، ج ۱: ۳۷۷؛ عکبری، بی‌تا، ج ۲: ۹۷)؛ ب) کلمه «قُرْآنًا» منصوب به فعل «آتیناک» در آیه قبل است، یعنی: «وآتیناک قرآنًا فَرَقْنَاهُ» یا «وَأَحْكَمْنَا قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ» (رک: عکبری، بی‌تا، ج ۲: ۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۵۳۰). به نظر می‌رسد که قول اول یعنی نصب «القرآن» به فعل محذوف «فرقنا» بنا بر اسلوب اشتغال صحیح‌تر باشد؛ زیرا از حیث لفظ و معنا شبیه ساختارهای اشتغال قرآن است و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «وبالحق أرسلناه» رجحان دارد و

مشاهده می‌شود که مشغول‌عنه از حیث معنی (قرآن) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است و مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی، خداوند است.

□ «فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ...» (قمر: ۲۴).

برای «بشراً» در حالت نصب فقط یک وجه متصور است و آن عبارت است از نصب بنا بر اشتغال و تقدیر آن چنین است: «أَتَتَّبِعُ بَشْرًا مِّمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ» (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۲۶۷؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۸: ۱۷۱؛ شوکانی، بی تا، ج ۵: ۱۲۵؛ جوزی، ۱۴۰۴ق، ج ۸: ۹۶؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۲۵۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۱: ۷۰۶؛ نسفی، بی تا، ج ۴: ۱۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۴۵۲ و طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۵: ۱۹۱؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۲: ۱۶۵؛ ابن هشام، ۱۹۸۴م، ج ۱: ۵۴۵) و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب آنکه پس از همزه استفهام آمده و همزه غالباً بر سر جمله فعلیه داخل می‌شود رجحان دارد (رک: مدرس افغانی، ۱۹۶۹م، ج ۲: ۵۶؛ ابن یعیش، بی تا، ج ۲: ۳۴). مشاهده می‌شود که مشغول‌عنه از حیث معنی (بشر و منظور یکی از پیامبران خدا) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار تأکید و تعجب است و مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی، قوم ثمود است.

□ «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۷).

برای «السما» در حالت نصب فقط یک وجه ذکر شده است و آن عبارت است از نصب بنا بر اشتغال و تقدیر کلام چنین است: «وَرَفَعُ السَّمَاءَ رَفَعَهَا» (رک: قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۱۷: ۱۵۴؛ شوکانی، بی تا، ج ۵: ۱۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۵: ۱۹۶). نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است؛ چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد و از حیث معنی (آسمان) از مخلوقات بزرگ خداست و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه است و مشغول، فعل ماضی، صیغه

مفرد مذکر غائب و فاعل آن در معنی، خداوند است. همچنین است آیات: «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (الرحمن: ۱۰)، «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (نازعات: ۳۰)، «وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» (نازعات: ۳۰) و «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ...» (نحل: ۵).

□ «تَمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ» (الحاقه: ۳۱).

در مورد علت نصب کلمه «الْجَحِيمَ» دو وجه اعرابی ذکر شده است: الف) نسفی این کلمه را منصوب می‌داند برای فعل مقدری که «صَلْوَهُ» آن را تفسیر می‌کند (نسفی، بی‌تا، ج: ۴؛ ۲۷۶؛ ب) مفعول به مقدم است و دلیل تقدم آن بر عاملش حصر است (کاشانی، ۱۳۴۴ش، ۹؛ ۴۰۱). به نظر قول دوم أرجح است؛ چون مرجع «هُ» در «صَلْوَهُ»، «الْجَحِيمَ» نیست؛ زیرا «الْجَحِيمَ» مؤنث است و ضمیر مذکر، بنابراین «الْجَحِيمَ» مفعول دوم است که مقدم شده است. در این آیه هر چند سیاق، سیاق ساختارهای اشتغال است اما به دلیلی که ذکر شد اشتغال نیست.

□ «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ...» (انسان: ۶).

در مورد نصب کلمه «عَيْنًا» چند وجه اعرابی ذکر شده است که عبارتند از: الف) منصوب است بنا بر اشتغال و تقدیر آن چنین است: «وَيَشْرَبُونَ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا» (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج: ۵؛ ۲۶؛ عکبری، بی‌تا، ج: ۲؛ ۲۷۶؛ ب) بدل از کافور در آیه قبل است، اگر کافور را اسم آب بگیریم (رک: نسفی، بی‌تا، ج: ۴؛ ۳۰۲ و ۳۰۳؛ شوکانی، بی‌تا، ج: ۵؛ ۳۴۷؛ ثعالبی، بی‌تا، ج: ۴؛ ۳۷۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج: ۴؛ ۷۸۳؛ ج) بدل از محل کافور است در صورتی که کافور اسم آب نباشد (همان؛ د) مضاف‌الیهی است که مضاف آن در تقدیر است، یعنی: «ماء عین». گویا گفته «وَيَسْقُونَ فِيهَا خَمْرًا، خمر عین» (همان؛ ه) منصوب بنا بر اختصاص، یعنی «أَخْصُ عَيْنًا» (همان؛ و) حال از ضمیر «ها» در مزاجها است (قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج: ۱۹؛ ۱۲۶؛ ز) منصوب بنا بر مدح است (قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج: ۱۹؛ ۱۲۶؛ ح) منصوب به فعل «أَعْطُوا» یعنی: «أَعْطُوا عَيْنًا» (عکبری، بی‌تا، ج: ۲؛ ۲۷۶؛ ط) منصوب به نزع خافض و تقدیر آن «من عین» است. طوسی در تفسیر خود اشاره کرده که زجاج نیز بر همین عقیده است.

(طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۲: ۲۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰: ۲۸). به نظر نگارندگان این ساختار نیز از باب اشتغال است، مخصوصاً اینکه در رأس آیه آمده است و از حیث لفظ و معنی شبیه ساختارهای اشتغال در قرآن است و نصب و رفع مشغول‌عنه در این آیه جایز است؛ چون موجب یا مرجحی برای هر یک در آیه وجود ندارد و مشغول‌عنه از حیث معنی (آب چشمه بهشتی) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار ترغیب است و مشغول، فعل مضارع، صیغه مفرد مذکر غائب و فاعل آن در معنی، بندگان خداوند است. همچنین است ساختار آیه: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (مطففین: ۲۸)، (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۶۷؛ بغوی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰: ۳۰۳؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۹: ۱۲۹).

□ «يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (انسان: ۳۱).

دانشمندان در اینکه عامل نصب کلمه «الظَّالِمِينَ» چیست، اختلاف نظر دارند. عده‌ای عامل «يَعَذَّبُ» را در تقدیر گرفته‌اند، یعنی: «وَيَعَذَّبُ الظَّالِمِينَ» (رک: قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۱۹: ۱۵۳؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۹: ۷۶؛ شوکانی، بی تا، ج ۵: ۳۵۴؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۲۷۷؛ ابن اسحاق، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۹۶). عده‌ای دیگر «أوعد» یا «كافأ» را در تقدیر گرفته‌اند (رک: نسفی، بی تا، ج ۴: ۳۰۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۴۳۱). طوسی در التبیان نصب کلمه «الظَّالِمِينَ» را بنا بر تقدیر «عاقب» می‌داند، یعنی: «وعاقب الظَّالِمِينَ بإعداد العذاب الأليم»، یعنی «أعدَّ للظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ»؛ چراکه مابعدش مبین فعل مقدر است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۲۲۱). اما طبری «واو» در «وَالظَّالِمِينَ» را متعلق به «أعدَّ» می‌داند که معنی آن چنین است: «وَأَعَدَّ للظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (طبری، ۱۳۷۹ق، ج ۵: ۴۱۳ و رک: ابن یعیش، بی تا، ج ۲: ۳۲). هرچند در خصوص این آیه و فعلی که در تقدیر گرفته شده، اختلاف نظر است، اما این ساختار، ساختار اشتغال است و به نظر اگر تقدیر را چنین در نظر بگیریم: «أعدَّ للظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ» صحیح‌تر باشد و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «يدخل»

من پیشاء» رجحان دارد و از حیث معنی (ظالمین) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تخویف است و مشاهده می‌شود که مشغول، فعل ماضی، صیغه مفرد مذکر غائب و فاعل آن در معنی، خداوند است.

□ «تَمَّ السَّبِيلَ يَسْرَةً» (عبس: ۲۰).

در مورد اعراب کلمه «السَّبِيلَ» چند وجه وجود دارد: الف) منصوب به فعلی که فعل ظاهر «يَسْرَةً» آن را تفسیر می‌کند، یعنی: «تَمَّ يَسْرَ السَّبِيلَ يَسْرَةً» (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۵۳؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۹: ۱۱۰؛ شوکانی، بی تا، ج ۵: ۳۸۴؛ رستگار، ۱۳۹۹ق، ج ۵۲: ۲۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۵: ۴۳۷؛ ب) مفعول به است برای فعل محذوف، که عده‌ای این فعل محذوف را «سَهَّلَ» یعنی: «تَمَّ سَهَّلَ السَّبِيلَ يَسْرَةً» در نظر گرفته‌اند (رک: عکبری، بی تا، ج ۲: ۲۸۱؛ جوزی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۳۱ و نسفی، بی تا، ج ۴: ۳۱۷ و ۳۱۸؛ ج) مفعول به دوم است برای «يَسْرَةً» و «هـ» به انسان در آیه قبل برمی‌گردد، یعنی: «يَسْرَةَ السَّبِيلِ»، «يَسْرَ الْإِنْسَانَ السَّبِيلَ» (عکبری، بی تا، ج ۲: ۲۸۱). این ساختار نیز با توجه به شباهت‌های ظاهری و معنایی به ساختارهای اشتغال قرآن، ساختار اشتغال است و قول اول ارجح بلکه صحیح است و نصب مشغول‌عنه در این آیه به سبب عطف بر جمله فعلیه «من نطفة خلقه فقدره» رجحان دارد و از حیث معنی (راه درست) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار ترغیب است و مشغول، فعل ماضی، صیغه مفرد مذکر غائب و فاعل آن در معنی خداوند است.

۲. بررسی موارد رفع مشغول‌عنه در قرآن کریم

□ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» (مائده: ۳۸).

سیبویه و بسیاری از علمای نحو این آیه را دو جمله می‌دانند، و می‌گویند «السارق والسارقة» به تقدیر «وفي ما يتلى عليكم السارق والسارقة» یا «وفي ما فرض عليكم السارق والسارقة» (یعنی: حکم السارق والسارقة... مرفوع شده‌اند، ولی ابوالعباس میرد آن را یک جمله می‌داند و «فاء»

را سببیه می‌داند که بر خبر داخل شده و آن بدین سبب که جمله متضمن معنای شرط است، یعنی: «الذي سرق والتي سرققت فاقطعوا» (رک: طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۱۹۰؛ قیسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۲۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۲۲؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۳: ۴۳). سیبویه نصب را بر رفع ترجیح می‌دهد، زیرا جمله انشایی هیچ‌گاه خبر واقع نمی‌شود، جز اینکه به تأویل برده شود و برای اثبات آن می‌گوید: «زیداً فاضربه بهتر است از زیداً فاضربه» (آلوسی، بی تا، ج ۶: ۱۳۱ و ۱۳۲؛ عکبری، بی تا، ج ۱: ۲۱۵؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۵۱۴). شوکانی آن را منصوب می‌داند برای فعل محذوف «فاقطعوا» (شوکانی، بی تا، ج ۲: ۳۹)، اما ابوالعباس مبرّد و زجاج نظرشان این است که باید به رفع خواند، زیرا منظور شخص معینی نیست، مثل این است که گفته شود: «من سرق فاقطع يده». طبری تقدیر عبارت را چنین می‌داند: «من سرق من رجل أو امرأة فاقطعوا أيها الناس يده» و «السارق والسارقة» مرفوع شده‌اند؛ زیرا افراد خاص و مشخصی را نمی‌گویند، ولی اگر فرد خاص و معینی موردنظر بود با نصب بهتر بود (جوزی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۴۸ و ۳۴۹؛ طبری، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۲۲۸). به نظر نگارندگان مشغول‌عنه در اینجا مرفوع بنا بر ابتدائیت است و خبر آن - همان‌طور که مبرّد می‌گوید - جمله «فاقطعوا» است؛ زیرا این وجه به دور از تقدیر و شبیه ساختارهای اشتغال قرآن است و رفع مشغول‌عنه در این آیه رجحان دارد؛ زیرا مشغول فعل طلبی است که مقرون به فاء شده‌است (رک: ابن هشام، ۱۳۸۳ق: ۱۹۴؛ هاشمی خراسانی، ۱۳۹۷ق، ج ۲: ۱۵۰؛ شرتونی، ۱۳۶۶ش: ۲۷۱) و از حیث معنی (دزد) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تخویف است و مشاهده می‌شود که مشغول، فعل امر، صیغه جمع مذكر مخاطب و فاعل آن در معنی، مؤمنین است. همچنین است آیه: «الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...» (نور: ۲)، (رک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۳؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۱۲: ۱۶۰؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ق: ۱۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۰۵؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۳؛ نسفی، بی تا، ج ۳: ۱۳۳).

□ «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...» (نحل: ۳۱).

در مورد وجوه اعرابی کلمه «جَنَّات» چند وجه ذکر شده که عبارتند از: الف) مبتدأست و برای خبرش دو وجه ذکر شده؛ وجه نخست این است که خبر آن محذوف است، یعنی «لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ»، و وجه دوم آنکه خبر «نعم دار المتقين» در آیه قبل است که مقدم شده و تقدیر آن «جَنَّاتٌ عَدْنٍ نعم دار المتقين» است و سپس در ادامه آیه، «جنات» را وصف می‌کند (رک: عکبری، بی تا، ج ۲: ۸۰؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۴: ۱۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۷۷؛ نسفی، بی تا، ج ۲: ۲۵۵؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۵: ۱۱۰؛ ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۷۷۸؛ ب) خبر برای مبتدای محذوف است، یعنی «هی جنات» (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۹۵؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۴: ۱۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۳۷۷؛ ابن انباری، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۳۸؛ ج) مخصوص به مدح است، مانند «زید» در «نعم الرجل زید» و «یدخلونها» حال است برای آن (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۳۵۸؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۸۰؛ د) جایز است که جمله مستأنفه باشد و «یدخلونها» خبر آن (عکبری، بی تا، ج ۲: ۸۰). این ساختار نیز با توجه به نمونه‌های ساختار اشتغال در قرآن، ساختار اشتغال است، و «جنات» مشغول‌عنه و مبتدأ و خبر آن «یدخلونها» است. این وجه به دور از تقدیر بوده و از دیگر وجوه سهل‌تر و مورد تأیید دانشمندان نیز بوده و مخالفتی نیز با معنی و سیاق آیه ندارد و رفع مشغول‌عنه در این آیه به سبب نبود موجب یا مرجح نصب رجحان دارد و از حیث معنی (بهشت‌های جاودان) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار ترغیب است و مشغول، فعل مضارع، صیغه جمع مذكر غائب و فاعل آن در معنی مؤمنین است. همچنین است ساختار آیه: «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...» (فاطر: ۳۳)، (رک: طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۴۰۹؛ ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۷۷۸؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۴۰۹).

□ «سورةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا...» (نور: ۱).

همه صاحب نظران واژه «سورة» را به رفع خوانده‌اند. برای این واژه دو وجه ذکر شده است: الف) خبری است که مبتدای آن حذف شده است و تقدیر آن چنین است: «هذه سورة» و «أَنْزَلْنَاهَا» صفت آن است (رک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۰۳؛ شوکانی، بی تا، ج ۴: ۳ و ۴؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۶: ۱۵۵؛ نسفی، بی تا، ج ۳: ۱۳۳؛ طبری، بی تا، ج ۱۸: ۶۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۱۷۲؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۱۲: ۱۵۹؛

طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۱۲۳؛ ب) مبتدأست و ابتدا به نکره جایز است، زیرا موصوف واقع شده است برای «أَنْزَلْنَاهَا» و برای خبر آن، دو وجه است: یا عبارت «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي» در آیه بعد خبر است. یا خبر محذوف است و تقدیر آن چنین است: «مَّا يُتْلَىٰ عَلَيْكَ سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا...». (رک: شوکانی، بی تا، ج ۴: ۳ و ۴؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۱۵۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۹۲). این آیه نیز بسان سایر ساختارهای باب اشتغال است، لذا مشغول عنه بودن «سورة» أرجح است؛ زیرا این وجه به دور از تقدیر بوده و از دیگر وجوه سهل تر و مخالفتی نیز با معنا و سیاق آیه ندارد. و رفع مشغول عنه در این آیه به سبب نبود موجب یا مرجح نصب رجحان دارد و از حیث معنی (سوره قرآن) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار تنبیه است و مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع الغیر و فاعل آن در معنی خداوند است.

□ «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ...» (نور: ۳).

در مورد ساختار اشتغال در این آیه در تفاسیر و منابع اعراب قرآن چیزی بیان نشده است. (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۱۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۰۷؛ حسینی، ۱۳۹۶ق، ج ۲: ۵۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۵: ۱۱۹؛ موسوی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۵؛ حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۰۳؛ کرمی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۱۴۹؛ سیوطی، ۱۹۹۳م، ج ۶: ۱۲۶؛ آلوسی، بی تا، ج ۱۷: ۱۷۰). عبارت «الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا» نیز همانند سایر ساختارهای باب اشتغال است و رفع مشغول عنه در این آیه رجحان دارد؛ زیرا معطوف به جمله اسمیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ» است و از حیث معنی (زن زناکار) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه و تقبیح است و مشاهده می شود که مشغول، فعل مضارع، صیغه مفرد مذكر غائب و فاعل آن در معنی زناکار است.

□ «وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ...». (فصلت: ۱۷).

واژه «ثمود» در این آیه مبتداست و مرفوع و خبر آن «فهدیناهم» است (رک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ج: ۹: ۱۱۵؛ ابن انباری، ۱۴۰۳ق، ج: ۲: ۳۳۸؛ زمخشری، ۱۹۳۰م، ج: ۱: ۷۶).

این آیه نیز همانند سایر ساختارهای باب اشتغال قرآن است و رفع مشغول‌عنه در این آیه رجحان دارد؛ زیرا پس از «اما» آمده است و جمله بعد از اما مستأنف و مقطوع از ما قبل است (رک: ابن عییش، بی تا، ج: ۲: ۳۴؛ شرتونی، ۱۳۶۶ش: ۲۷۱) و از حیث معنی (قوم گمراه ثمود) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه و تخویف است و مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی خداوند است.

۳. بررسی موارد مشغول‌عنه با اعراب محلی در قرآن کریم

□ «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدِدْ لَهُمْ...» (آل عمران: ۵۶).

این آیه نیز همچون آیه «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ...» (فصلت: ۱۷) است، جز آنکه مشغول، فعل مضارع، صیغه متکلم وحده است (رک: عکبری، بی تا، ۱۳۷/۱).

□ «ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ» (آل عمران: ۵۸).

برای اعراب کلمه «ذَلِكَ» دو وجه رفع و نصب ذکر شده که در اینجا آنها را بررسی می‌کنیم. وجه نصب: منصوب برای فعل مقلّری است که فعل ظاهر «نتلوه» بر آن دلالت می‌کند (رک: عکبری، بی تا، ج: ۱: ۱۳۷؛ آلوسی، بی تا، ج: ۳: ۱۸۶).

وجه رفع: الف) «ذَلِكَ» مبتدا و خبر آن «نتلوه» است (رک: عکبری، بی تا، ج: ۱: ۱۳۷؛ آلوسی، بی تا، ج: ۳: ۱۸۶؛ ب) «ذَلِكَ» خبر و مبتدای آن محذوف است، یعنی: «الأمر ذلک» (رک: عکبری، بی تا، ج: ۱: ۱۳۷؛ آلوسی، بی تا، ج: ۳: ۱۸۶؛ ج) «ذَلِكَ» مبتدا و «من الآيات» خبر آن است (رک: عکبری، بی تا، ج: ۱: ۱۳۷). این ساختار نیز بدون شک همانند سایر ساختارهای باب اشتغال است چه آن را مبتدا و خبر آن را «نتلوه» بدانیم، چه اینکه آن را مفعول برای فعل محذوف بدانیم، جز آنکه رفع آن رجحان دارد، زیرا موجب یا مرجحی برای نصب آن در جمله وجود ندارد و از حیث معنی (قرآن) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه و

ترغیب است و مشاهده می‌شود که مشغول، فعل مضارع، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی خداوند است. همچنین است آیه: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ...» (کهف: ۵۹)، (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۵۰۷؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۹۶؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۱۱: ۸؛ عکبری، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳: ۴۷۸؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۰۶) جز آنکه رفع مشغول‌عنه به سبب عطف بر جمله اسمیه أرجح است و از حیث معنی (شهرهایی که خداوند اهل آنها را هلاک کرد) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه و تخویف است و مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی خداوند است.

□ «وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا...» (اعراف: ۴).

در خصوص اعراب «کم» دو وجه ذکر شده که عبارتند از: الف) نصب: «کم» بنا بر اشتغال، منصوب است برای فعل مقدری که «اهلکناها» مبین آن است. (رک: آلوسی، بی‌تا، ج ۸: ۷۸؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۸؛ ابوالسعود، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۱؛ عکبری، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۸؛ قیسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۳۹۶؛ ب) رفع: «کم» خبریه و مبتدأ است و در محل رفع آمده و جمله بعد از آن خبر آن است (رک: آلوسی، بی‌تا، ج ۸: ۷۸؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۸؛ ابوالسعود، بی‌تا، ج ۳: ۲۱۱؛ عکبری، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۸؛ قیسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۳۹۶). این عبارت نیز همانند ساختارهای اشتغال در قرآن است و «کم» بر اساس هر دو قول مشغول‌عنه است، جز آنکه نصب آن به سبب عطف بر جمله فعلیه رجحان دارد و از حیث معنی (شهرهایی که خداوند اهل آنها را هلاک کرد) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه و تخویف است و مشاهده می‌شود که مشغول، فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر و فاعل آن در معنی خداوند است. آیات: «فَكَايِنٍ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا» (حج: ۴۵) و «وَكَايِنٍ مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا» (حج: ۴۸) با اندکی اختلاف مشابه ساختار آیه فوق هستند.

□ «ذَلِكُمْ فُذُوهُ»... (انفال: ۱۴).

برای کلمه «ذَلِكُمْ» چند وجه ذکر شده است: وجوه نصب: الف) منصوب به فعل مقدری است که فعل «فُذُوهُ» آن را تفسیر می‌کند (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۹۴؛ عکبری، بی تا، ج ۲: ۵؛ قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۷: ۳۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۸۹؛ ب) منصوب است به فعل مقدری که فعل «فُذُوهُ» بر آن دلالت دارد و آن فعل «باشروا» یا اسم فعل «علیکم» است (رک: بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۹۴؛ شوکانی، بی تا، ج ۲: ۲۹۲). وجوه رفع: الف) خبر است و مرفوع برای مبتدای محذوف به تقدیر کلمه «الأمر» یا «القصة»، یعنی: «الأمر ذلکم» یا «القصة ذلکم» (رک: قرطبی، ۱۳۷۲ق، ج ۷: ۳۸۰؛ شوکانی، بی تا، ج ۲: ۲۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۸۹؛ ب) مبتدایی است که خبرش کلمه «واقع» است، یعنی: «ذلکم واقع» (عکبری، بی تا، ج ۲: ۵). این ساختار نیز همانند سایر ساختارهای باب اشتغال قرآن است چه آن را مبتدا بدانیم و چه آن را مفعول برای فعل مقدر «فُذُوهُ» بدانیم، جز آنکه رفع آن أرجح است چون مشغول فعل طلبی مقرون به «فاء» است و از حیث معنی (عذاب الهی) از امور مذموم است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه و تخویف است و مشاهده می‌شود که مشغول، فعل امر، صیغه جمع مذکر مخاطب و فاعل آن در معنی، دوزخیان است. آیه: «هذا فلیذوقوه حمیم و غساق» (ص: ۵۷) با اندکی اختلاف مشابه ساختار آیه فوق است، جز آنکه نیز گفته شده جمله «فلیذوقوه» معترضه است و «حمیم» خبر هذا (رک: ابن جنی، بی تا، ج ۱: ۷۵۲).

□ «وَأُخْرَى تُحِبُّوْهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ...» (صف: ۱۳).

برای واژه «اخری» در این آیه سه وجه نصب، رفع و جر به شرح ذیل ذکر شده است: وجوه نصب: الف) منصوب به فعل مقدری است که «تُحِبُّوْهَا»ی ظاهر مبین آن است، یعنی: «وَتُحِبُّوْنَ أُخْرَى تُحِبُّوْهَا» (رک: عکبری بی تا، ج ۲: ۲۶۱؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۸: ۲۴۵؛ ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۷۵۲؛ ب) منصوب به فعل محذوف که تقدیر آن چنین است: «ويعطکم خصلة اخری» (رک: عکبری بی تا، ج ۲: ۲۶۱؛ شوکانی، بی تا، ج ۵: ۲۲۲ و ۲۲۳؛ ابوالسعود، بی تا، ج ۸: ۲۴۵). یا با تقدیر: «ویدخلکم جنات

وَيُنحِمْكُمْ أٰخِرِي» است (ثعالبي، بی تا، ج ۴: ۲۹۸)؛ وجوه رفع: الف) مبتدا و خبر آن «نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ» است (ابوالسعود، بی تا، ۸: ۲۴۵)؛ ب) مبتدای مؤخر و خبر آن «ولکم خصلة»، یعنی: «ولکم خصلة اخرى» است (شوکانی، بی تا، ۵: ۲۲۲ و ۲۲۳)؛ ج) خبر و مبتدای آن حذف شده است (رک: طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۹: ۲۹۹؛ عکبری بی تا، ج ۲: ۲۶۱). وجه جر: شوکانی آن را مجرور دانسته و آن را معطوف به کلمه «تجارة» در آیه قبل می داند (شوکانی، بی تا، ج ۵: ۲۲۲ و ۲۲۳). این ساختار نیز همانند دیگر اسلوب‌های اشتغال در قرآن است و نصب آن بر رفع و جر أرجح است؛ زیرا عطف بر جمله فعلیه شده است کما اینکه وجه «الف» از بین دیگر وجوه نصب رجحان دارد و از حیث معنی (تجارت پسندیده) از امور مقدس است و غرض از ذکر آن در این ساختار، تنبیه و ترغیب است و مشغول، فعل مضارع، صیغه جمع مذکر مخاطب و فاعل آن در معنی، مؤمنان است.

۴. نتیجه گیری

۱. هرچند در این پژوهش سعی شده که ساختارهای اشتغال در قرآن با دقت گردآوری و تحلیل شود، اما احتمال آن وجود دارد که مورد یا مواردی از نگاه پنهان مانده باشد. بر اساس اقوال دانشمندان حدود ۴۳ بار در قرآن ساختار اشتغال به کار رفته است. از این تعداد در ۲۷ ساختار مشغول‌عنه، منصوب و در ۷ ساختار مشغول‌عنه مرفوع است و در ۸ ساختار مشغول‌عنه دارای اعراب محلی بوده و ۱ ساختار هم مشغول‌عنه دارای اعراب تقدیری است. برای مشغول‌عنه در ۳۶ ساختار نقش‌های دیگری نیز مثل عطف بر ماقبل و... بیان شده که در این صورت کلام از اسلوب اشتغال خارج می‌گردد. آنچه در خصوص مشغول‌عنه مورد اتفاق و اجماع اندیشمندان تفسیر و نحو است یا نگارندگان اختلاف نظری مشاهده نکرده مربوط به ۷ مورد است. این ارقام نشان از آن دارد که کاربرد ساختار اشتغال در قرآن بسیار محدود است تا جایی که اگر موارد متفق‌علیه را فقط ساختار اشتغال بدانیم، شمار کاربرد این ساختار در قرآن

به ۷ مورد می‌رسد و از طرفی با توجه به نبودِ موجبی برای نصب یا رفع در این ساختارها و جواز هر دو وجه، مشغول‌عنه غالباً منصوب است و اگر موارد اعراب محلی و تقدیری را نیز منصوب در نظر بگیریم، موارد مرفوع، صرفاً به ۷ مورد خواهد رسید.

۲. کاربرد ساختارهای باب اشتغال عمومیت ندارد و غالباً برای موارد خاصی به کار رفته‌است که در ادامه بدان اشاره می‌کنیم: ۳ بار برای «قرآن» و «سوره قرآن»، ۴ بار برای «بهشت» و «چشمه بهشتی»، ۳ بار برای «رسلاً» و «لوط»، ۱ بار برای «آخری» (تجارتی دیگر که همان نصرت خداوند است)، ۱ بار برای «سبیل» (راه درست)، ۲ بار برای «انسان» و «بشر»، ۱ بار برای «جان»، ۲ بار برای «چهارپایان» و «شتران قربانی»، ۱۱ بار برای «زمین»، «کوه‌ها»، «آسمان»، «ماه» و هر مخلوقی (کل شیء)، ۵ بار برای «جهنم» و عذاب‌های آن، ۵ بار برای «قریه»‌هایی که مورد غضب و عذاب خداوند واقع شدند و قوم «ثمود» و ۵ بار برای «ظالمین»، «الزانیة»، «السارق» و «الذین» (کافران). این موارد را می‌توان محدودتر کرد و به این موارد منحصر نمود: الف) ۱۱ بار برای موارد مقدسی همچون قرآن، بهشت، پیامبران، سبیل (راه درست) و آخری (تجارتی دیگر که همان نصرت خداوند است)؛ ب) ۱۷ بار برای بارزترین مخلوقات خداوند همچون انسان، جان، چهارپایان، زمین، کوه‌ها، آسمان، ماه و هر مخلوقی (کل شیء)؛ ج) ۱۵ بار برای موارد مذمومی همچون دوزخ، قریه‌هایی که مورد غضب و عذاب خداوند واقع شدند، «الظالمین، الزانیة، السارق» و «الذین» (کافران).

۳. ذکر چنین مواردی در قالب ساختار اشتغال می‌تواند برای اغراضی همچون: تنبیه، تأکید، ترغیب، تخویف و... باشد.

آنچه در شماره ۲ و ۳ ذکر شد به عنوان شواهد معنایی و محتوایی ساختارهای اشتغال در قرآن تلقی شده و در تشخیص این ساختارها در قرآن - در موارد اختلاف - به عنوان معیار به کار رفته‌است.

۴. از دیگر دلایلی که دلالت بر عدم عمومیت این ساختار دارد، نوع صیغه‌هایی است که برای فعل (مشغول) در قرآن به کار رفته‌است که در ادامه بدان اشاره می‌کنیم: از ۴۳ فعلی که در این ساختارها، مشغول واقع شده‌است، فاعل ۲۹ مورد آن ضمیری است که مرجع آن

خداوند سبحان است و تنها در ۱۴ مورد فاعل خداوند نیست. از این ۲۹ مورد: ۱۸ مورد فعل ماضی، صیغه متکلم مع‌الغیر است؛ مثل: «مددنا، خلقنا، ألزمتنا». ۷ مورد فعل ماضی، صیغه مفرد مذکر غائب است؛ مثل: «خلقها، وضعها، رفعها». ۲ مورد فعل مضارع، صیغه متکلم مع‌الغیر است که یک مورد آن مجزوم به لم، به عبارتی به معنای ماضی است؛ مثل: «نتلوه»، لم نقصصهم». ۱ مورد فعل ماضی، صیغه متکلم وحده است؛ «أملیت». ۱ مورد فعل مضارع صیغه متکلم وحده است: «أعدبهم» و ۱۴ مورد باقی مانده به این شرح است: ۵ مورد مربوط به بهشتیان و مؤمنان است؛ «جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا (دو مورد)، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا (دو مورد)، وَأُخْرَى يُحِبُّهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ». ۵ مورد مربوط به دوزخیان است؛ «جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا (دو مورد)، هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ، ذَلِكَ فَذُوقُوهُ وَتَمَّ الْجَحِيمَ صَلْوُهُ». ۳ مورد مربوط به مجرمین (دزد و زناکار) است؛ «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا، الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا...، الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا الْأَزْنَانُ». ۱ مورد نیز مربوط به قوم ثمود است که گفتند: «أَبَشْرًا مِّثَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ».

مشاهده می‌شود که فاعل حدود ۶۷/۵٪ از ساختارهای اشتغال قرآن خداوند است و ۳۲/۵٪ باقی مانده نیز مربوط به موارد خاص است، بنابراین این ساختار عمومیت ندارد. آنچه در شماره «۲» بیان شد، شواهد لفظی ساختارهای اشتغال در قرآن به شمار می‌آید و معیاری است که برای تشخیص این ساختارها در قرآن - در موارد اختلاف - به کار رفته است.

۵. این ساختار ۱۵ بار در سوره‌های مدنی و ۲۸ بار در سوره‌های مکی به کار رفته است و این طبیعی می‌نماید زیرا در سوره‌های مکی - که در ابتدای بعثت نازل شده است - بیشتر سخن از آیات الهی و بهشت و دوزخ به میان آمده است.

۶. با توجه به کاربرد محدود و منحصر به موارد خاص این ساختار، به ویژه آیات مورد اجماع تمام علما که فقط ۷ آیه است و اینکه از آن همه جزئیاتی که در کتب نحو در خصوص این باب ذکر شده در قرآن خبری نیست، پیشنهاد می‌شود در کتاب‌های آموزشی نحو به کلیات این باب یعنی باب اشتغال اکتفا کنند و بیان جزئیات آن را - که به نظر می‌رسد برای دانشجویان ضرورتی ندارد - به دروس اعراب القرآن واگذار نمایند و در آنجا به تبیین وجوه مختلف و وجه درست‌تر پردازند. گفتنی است برخی از دانشمندان معاصر نحو - همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد - به تبعیت از ابن مضاء قرطبی خواهان حذف باب اشتغال از نحو هستند، اما با توجه به وجود ساختارهایی از آن در قرآن، حذف آن جایز نیست.

کتابنامه

الف) عربی

القرآن الکریم

- ابن اسحاق، عبدالرحمان (۱۹۸۵م)، کتاب اللامات، دمشق: دار الفکر.
- ابن جنی، عثمان (دون تاریخ)، الخصائص، المحقق: محمدعلی نجار، بیروت: عالم الکتب.
- ابن عقیل، عبدالله (۱۳۶۸ش)، شرح ابن عقیل، طهران: ناصرخسرو.
- ابن هشام، عبدالله (۱۹۷۹م)، أوضح المسالك الى الفیة ابن مالک، بیروت: دار الجیل.
- _____، _____ (۱۹۸۴م)، شرح شذور الذهب، دمشق: الشركة المتحدة للتوزيع.
- _____، _____ (۱۳۸۳ق)، شرح قطر الندی، القاهرة: الشركة المتحدة للتوزيع.
- _____، _____ (۱۹۸۵م)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، بیروت: دار الفکر.
- ابن یعیش، موفق الدین (دون تاریخ)، شرح المفصل، مصر: إدارة الطباعة المنيرية.
- الإستریادی، رضی الدین (۱۴۱۵ق)، شرح الرضی علی الکافیة، دون مکان: مؤسسة الصادق.
- الکوسی، ابوالفضل (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اندلسی، ابوحیان (۱۹۹۲م)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- بلاغی، عبدالحجت (۱۳۴۵ش)، حجة التفاسیر و بلاغ الأكسیر، چاپ اول، قم: چاپ حکمت.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۶ق)، تفسیر البیضاوی، بیروت: دار الفکر.
- التعالی، عبدالرحمن (۱۴۱۶ق)، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: الأعلمی للمطبوعات.
- الجوزی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: المكتب الاسلامی.
- حائری، میر سیدعلی (۱۳۳۷ش)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- الحسینی الشیرازی، محمد (۱۴۰۰ق)، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت: مؤسسة الوفاء.

- حسينى، مُجَدِّ كَرِيم (١٣٩٦ق)، كشف الحقائق عن نكت الآيات و الدقائق، تهرآن: نوبرى.
- حلى، مُجَدِّ بن احمد بن ادريس (١٤٠٩ق)، المنتخب من تفسير القرآن و النكت المستخرجة من كتاب التبيان، الطبعة الاولى، قم: كتابخانه عمومى حضرت آية الله العظمى مرعشى نجفى.
- رستگار جويبارى (١٣٩٩ق)، يعسوب الدين، تفسير البصائر، قم: مطبعة الاسلامية.
- الزجاج (١٤١٦ق)، اعراب القرآن، تحقيق: ابراهيم الأبيارى، قم: مؤسسة دار التفسير.
- الزنجشورى، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، الكشاف، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الكتاب العربى.
- _____، _____ (١٩٣٠م)، المفصل فى صناعة الإعراب، بيروت: دار مكتبة الهلال.
- سيبويه، عمرو بن عثمان (١٩٩٠م)، الكتاب، الطبعة الثالثة، قم: ادب الحوزة.
- سيوطى، عبدالرحمان (دون تاريخ)، أسرار ترتيب القرآن، دار الاعتصام.
- _____، _____ (١٩٩٣م)، الدر المنثور، بيروت: دار الفكر.
- الشرتونى، رشيد (١٣٦٦ش)، مبادئ العربية، دون مكان: اسمائيليان.
- الشوكانى، مُجَدِّ بن على (دون تاريخ)، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، بيروت: دار الفكر.
- شيبانى، مُجَدِّ (١٤١٣ق)، نصح البيان عن كشف معاني القرآن، تهرآن: مؤسسة دائرة المعارف الاسلامية.
- الطباطبائى، مُجَدِّ حسين (١٣٩٧ق)، الميزان فى تفسير القرآن، تهرآن: دار الكتب الاسلامية.
- الطبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٩ق)، م جمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- _____، _____ (١٤١٢ق)، تفسير جوامع الجامع، تهرآن: انتشارات دانشگاه تهرآن.
- الطبرى، ابو جعفر (١٤٠٥ق)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، بيروت: دار الفكر.
- الطوسى، مُجَدِّ بن حسن (١٤٠٩ق)، التبيان فى تفسير القرآن، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
- _____، _____ (دون تاريخ)، التبيان فى إعراب القرآن، رياض: بيت الأفكار.
- عبدالمسيح، جورج مترى و تبرى، هانى جورج، الخليل (١٩٩٠م)، معجم مصطلحات النحو العربى، الطبعة الأولى، بيروت: مكتبة لبنان.
- الفراء البغوى، حسين (١٤٠٧ق)، معالم التنزيل، بيروت: دار المعرفة.
- _____، _____ (١٩٨٠م)، معاني القرآن، الهيئة المصرية العامة للكتاب.

بررسی کارکردهای ساختار اشتغال در قرآن کریم... محمدعلی سلمانی مروست، الهه السادات میرحسینی

- فیض کاشانی، محسن (دون تاریخ)، الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد: دار المرتضی.
- القرطبی، مُجَدِّد (۱۹۸۲م)، الرد علی النحاة، تحقیق: شوقی ضیف، القاهرة: دار المعارف.
- _____، _____ (۱۳۷۲ق)، الجامع لاحکام القرآن، القاهرة: دار الشعب.
- القمی، مُجَدِّد (۱۳۶۶ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- القیسی، أبو مُجَدِّد (۱۴۰۵ق)، مشکل إعراب القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۴۴ش)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- مدرس الافغانی، مُجَدِّد علی (۱۹۶۹م)، مکررات المدرس، النجف الأشرف: مطبعة النعمان.
- موسوی، عبدالعلی (۱۴۰۴ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
- نسفی، أبو حفص (۱۳۶۲ش)، تفسیر النسفی، تصحیح: عزیزالله جوینی، تهران: بنیاد قرآن.
- واعظ کاشفی، کمال‌الدین (۱۳۱۷ش)، تفسیر مواهب علیه، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اقبال.
- ب) فارسی
- شریف لاهیجی، بهاء‌الدین (۱۳۶۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳ش)، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰ش)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجمان: احمد بهشتی، محمد رازی، علی صحت، تهران: فراهانی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الكتاب الاسلامیه.
- میرحسینی، الهه السادات (۱۳۹۰ش)، ساختار نحوی اشتغال در قرآن کریم، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه یزد.

نجفی، محمدجواد (۱۳۶۲ش)، تفسیر آسان، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

هاشمی خراسانی، حمیدالدین (۱۳۹۷ق)، الفوائد الحجتیة، چاپخانه خراسان، بی‌جا.

دراسة في استخدام الاشتغال في القرآن الكريم

مُجَدِّعِي سَلْمَانِي مَرُوسْت*^١، الهه السادات ميرهسيني^٢

١. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

٢. ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة يزد

الملخص

يعتبر أسلوب الاشتغال - بوصفه باب من أبواب النحو - أحد الأساليب البيانية الذي استعمل في القرآن الكريم، وهو يعني أن يتقدم اسم ثم يذكر عامل عمل في ضمير ذلك الاسم المقدم أو في اسم مضاف إلى ضمير ذلك الاسم المقدم أو عمل في اسم متبوع لتابع مضاف إلى ضمير ذلك الاسم المقدم. أحكام الاشتغال كثيرة مع أن هذا الأسلوب استعمل في القرآن ٤٣ مرة، وقد اتفق علي كون هذا الأسلوب اشتغالياً في سبعة، ولا توجد نماذج لأكثر وجوه الاشتغال في القرآن الكريم. تهدف هذه الدراسة إلى استخراج صيغ الاشتغال من القرآن وذكر آراء العلماء المسلمين في هذا المجال، ودراستها لفظاً ومعنى، والوصول إلى نتائج جديدة، وقيمة. توصلت الدراسة إلى نتائج أهمها: هي أنّ هذا الأسلوب استعمل في القرآن بشكل محدود؛ حيث يشمل الأشياء المحمودة كالقرآن، والجنة، والأشياء المذمومة كالجهنم، والأقوام المغضوب عليهم، وأبرز المخلوقات كالإنسان، والأرض، والجبال، كلّها لغرض الترغيب، والتخويف، والتنبيه و.. الخ. من جهة أخرى؛ إنّ فاعل المشغول في ٢٩ من هذه الصيغ، هو الله سبحانه وتعالى. وقد استعمل أسلوب الاشتغال ١٥ مرة في السور المدنية و ٢٨ مرة في السور المكية. إنّ أكثر الآثار النحوية ذكر فيها باب الاشتغال إلا أنه لا يوجد كتاب أو دراسة درس صيغ الاشتغال في القرآن الكريم. نتائج هذه الدراسة تفيد باحثي العلوم القرآنية، والنحو، والبلاغة.

الكلمات الرئيسية: القرآن؛ النحو؛ أسلوب الاشتغال.